

گفت و گو با مهدی کرم پور، کارگردان فیلم «سوفی و دیوانه»

کاش می توانستم شعر بگویم...



امیر جدیدی/اعتماد

تیناجلالی

«سوفی و دیوانه» که پنجمین فیلم کارنامه مهدی کرم پور است این روزها در سینماهای محدودی نمایش دارد. فیلمی است که در فضای آرام، با پرہیز از هر گونه تنش و خشونت برای مخاطب روایت می شود. قصه فیلم در پناه دختر زندانی است که یک روز از زندان مرخصی دارد، بیرون می آید که یک نفر را بکشد اما در نهایت وقتی شب به زندان برمی گردد باعث نجات یک انسان می شود نه مرگ، همین قصه به ظاهر ساده یک نوع پیچیدگی در داستان دارد که برای مخاطبانی که سینما را با رویکردی خاص دنبال می کنند قطعاً جذاب خواهد بود.

سوازی از این نکته، «سوفی و دیوانه» نمایی دوست داشتنی از شهر تهران مقابل دیدگان مخاطب قسار می دهد، دو شخصیت اصلی قصه با بازی به آفرید غفاری و امیر جعفری در نقش های سوفی و امیر، حین گفت و گویی که با هم دارند از مکان های تاریخی تهران و خیابان های گذر هروز ه مردم رد می شوند و از همین رو کارگردان میزانشسن دلپذیری را برای فیلم ترسیم می کند. در «سوفی و دیوانه» تهران کاراکتر سوم فیلم است؛ حال آنکه بسیاری از فیلم ها اصلاً لوکیشن و جغرافیا ندارند؛ البته این مساله به عدم شناخت کافی یا دشواری به تصویر کشیدن چنین صحنه هایی و شرایط تولید یا حتی عدم علاقه فیلمسازان هم مربوطه می شود اما کرم پور، کارگردان فیلم سوفی و دیوانه معتقد است کشورش را ده به ده خوب می شناسد، او می گوید تهران را که زادگاه او است بسیار دوست دارد و اساساً تهران کرم پور همچین دربار نوع روایت فیلمش می گوید: «این مهم است که از لابه لای این همه حرف و تفسیر و تصویر جهانی از نگاه یک نویسنده، هنرمند یا فیلمساز اینجایی از محیط و مردمش دیده شود؛ البته که کاش می توانستم شعر بگویم و زحمت این همه کار تولیدی و گروهی سخت در خیابان ها را برای خود نخرم.»

با این کارگردان درباره ساختار فیلم جدیدش و وضعیت اکران آن در سینماها گفت و گویی انجام دادیم که از نظر می گذرانید.

■ **دوست دارم بحث را از اینجا آغاز کنیم که کشور های خارجی میلیون ها دلار خرج می کنند تا زیبایی های کشور و شهر های شان را به هر ترتیب که شده به مخاطب و مردم نشان دهند، اما چرا این اتفاق را در سینمای ایران شاهد نیستیم و در کنار این مساله، ثبت فضاهای کنونی تهران نکته مهمی است؛ به گونه ای که فضای کلانشهر تهران در سال ۴۰۹۵ سال بعد برای مردم جذاب خواهد بود. اما این نکته در خیلی از فیلم ها مورد**

غفلت قرار می گیرد و حتی فیلم های ایرانی گاه هیچ جغرافیای مشخصی ندارند، شهر در فیلم های شما همیشه کاراکتر دارد و در این فیلم ظاهر نقش کلیدی ایفا می کند. دوست دارید فیلم های تان سندی باشند از تهران برای دیگران یا حتی آیندگان؟

خوشحالم می شوم اگر فیلم هایم محل رجوع شوند، اما در مورد جغرافیا باید بگویم ما در محیط پیرامونی مان است که معنا پیدا می کنیم، کاراکتر های یک فیلم هم همین طور... مگر می شود لندن یا پاریس را از بزرگ ترین رمان هایی که نوشته شده حذف کرد یا روم و نیویورک را که حتی اگر نرفته باشید تکه تکه اش را در فیلم ها دیده اید. اینها شناسنامه فرهنگی بسیاری از آثار هنری جهان هستند که ما به دلایل مختلفی از جمله عدم شناخت کافی یا دشواری به تصویر کشیدن و شرایط تولید یا حتی عدم علاقه فیلمسازان از تصاویر فیلم ما حذف شده اند یا به راحتی نادیده گرفته می شوند.

■ **شناخت کافی و دشواری به تصویر کشیدن دو مقوله مهم به شمار می رود.**

من کشورم را ده به ده خوب می شناسم و تهران را که زادگاه من است بسیار دوست دارم. اساساً تهران شناسنامه سه فیلم آخر من است.

■ **نکته مهم دیگر در مورد فیلم های شما استفاده از دیا لوگ هایی است که ماندگار شده. دیا لوگی که در فیلم «پل چوبی» بین بهرام رادان و هدیه تهرانی ردوبدل می شود همچنان در فضای مجازی میان کاربران دست به دست می شود، نظیر اینکه (عشق یعنی حالت خوب باشه) و... از فیلم های «جایی دیگر» و «چه کسی امیر را کشت» هم دیا لوگ به یادگار مانده... دیا لوگ نویسی همیشه وجه خاص آثار تان بوده، ظاهر! این یکی که دیگر بر اساس گفت و گو نوشته شده است؟**

کلام در فرهنگ کهن ایران قدرت داشته. ما ملت حکایات و جملات و تذکرها و شعر هستیم. گاهی قدیمی ها می گفتند نگویید مرغ آمین در راه است، می شود. اگر دیروز فلاسفه در غرب نواندیشان جامعه نبودند امروز زبان شناسان این نقش را به عهده گرفته اند. نوام چامسکی در امریکا ببینید، او بی شک یکی از بزرگ ترین متفکرین جهان نو است. اما در مورد فیلم هایم بله کلام و فرم ادا کردن وزن و بار معنایی واژه ها را بارها سیقل می زنیم تا به نتیجه دلخواه برسند، این حتی در سجاوندی نوشتاری متن هایم هم پر ایم اهمیت دارد. در نثری که می نویسم یک تربیت قدیمی است که شاید از مطالعه متون کهن بیاید و البته ارادت و مطالعه ام در زبان فارسی و اعتقاد به کلام و واژه ها.

■ **در مورد فیلم «سوفی و دیوانه» دوست دارم از نقش اول فیلم تان به آفرید غفاریان صحبت کنیم، او اگر چه چهره نیست اما بیانش شیرین و دلپذیر است و بازی اش به دل می نشیند... انتخابش قطعاً یک نوع ریسک بود؟**

برای ایفای این نقش دلم می خواست کسی آن را بازی کند که هیچ سبقه ای در فیلم های دیگر از نداشته

باشیم. یک چهره بکر و تازه که در ضمن از عهده آن همه دیا لوگ بر بیاید و بتواند در آن شلوغی های بازار و مناطق پررفت و آمد شهری تمرکزش را حفظ کند و خانم غفاریان از عهده این مهم به خوبی برآمدند. من به کار کردن و تمرین با بازیگر نام بسیار اهمیت می دهم؛ البته معتقدم انتخاب درست می تواند رفتن نمی از مسیر باشد.

■ **ویژگی دیگر فیلم «سوفی و دیوانه» این است که ما شخصیت ها را لمس می کنیم. سوفی را در اغلب نقاط این شهر، در مترو با کوچه پس کوچه های شهر می بینیم. این کاراکتر از خودمان است، چطور این شخصیت عجیب، باور پذیر می شود؟**

سوفی از ناخود آگاه ما می آید و تبلور یک خواست درونی است که تجسم یافته. سوفی هر روز همراه ما است، کنار ما است حتی اگر فراموش کنیم وقتی ببینیمش او را می شناسیم. اما در بعد بیرونی یک انسان است شاید با یک گناه کوچک که در گذشته مرتکب شده و باید که از قفس بیرون بیاید و با گناهانش مواجه شود، مثل داستان هایش، مثل مکی.

■ **«سوفی و دیوانه» در فضای آرامی داستان خود را برای مخاطب تعریف می کند. دور از خشونت، با پرہیز از هیاهو... روح شاعرانه در**

فیلم حاکم است. موافقت می کنید؟

در جهان تیترا های داغ رسانه ها و فیلم های تبلیغاتی تلویزیونی ها و سرعت سیر حوادث بسیار دشوار است که از طمانینه و آرامش حرف بزنی و به نگاه به درون کسی را دعوت کنی... اما از نظر من این الزام اینجا و اکنون ماست. برای همه ما و این مهم است که از لابه لای این همه حرف و تفسیر و تصویر جهانی از نگاه یک نویسنده، هنرمند یا فیلمساز اینجایی از محیط و مردمش دیده شود؛ البته که کاش می توانستم شعر بگویم و زحمت این همه کار تولیدی و گروهی سخت در خیابان ها را برای خود نخرم.

■ **جناب کرم پور با توجه به وضعیت بغرنج اکران فیلم های اجتماعی، «سوفی و دیوانه» می توانست در زمان بهتری هم اکران شود، چرا بیشتر صبر نکردید برای اکران این فیلم؟** چقدر دیگر صبر می کردیم؟! فیلم در سال ۹۵ ساخته شده و من فکر می کردم موج فیلم های تجاری سال ۹۶ فرو خواهد نشست. یک بار هم در پاییز سال گذشته از اکران انصراف دادم. بهر حال فصل اکران فیلم های اینچنینی در هیچ جای جهان در شش ماهه اول سال نیست. اما ظاهراً این روند ادامه دار است و همه هم در به وجود آمدن و حفظ این فضا اجماع دارند. دیگر باید اکران می شد. حداقل ما اعتراض مان



■ **باید بگویم ما در محیط پیرامونی مان است که معنا پیدا می کنیم، کاراکتر های یک فیلم هم همین طور... مگر می شود لندن یا پاریس را از بزرگ ترین رمان هایی که نوشته شده حذف کرد یا روم و نیویورک را که حتی اگر نرفته باشید تکه تکه اش را در فیلم ها دیده اید.**

■ **در جهان تیترا های داغ رسانه ها و فیلم های تبلیغاتی تلویزیونی ها و سرعت سیر حوادث بسیار دشوار است که از طمانینه و آرامش حرف بزنی و به نگاه به درون کسی را دعوت کنی...**

■ **کلام در فرهنگ کهن ایران قدرت داشته. ما ملت حکایات و جملات و تذکرها و شعر هستیم. گاهی قدیمی ها می گفتند نگویید مرغ آمین در راه است، می شود. اگر دیروز فلاسفه در غرب نواندیشان جامعه نبودند امروز زبان شناسان این نقش را به عهده گرفته اند.**

■ **قبل از حضور من در سمت ریاست شورای صنفی همه فیلم ها تنها می توانستند در ۱۴ سالن سینما در مدت طولانی به نمایش در بیایند، من به کمک دوستانم این نمودار را معکوس کردم و تفکیک قابل شدم.**

■ **هنر و تجربه باید هويت مستقل از سانس های بسیار محدودی که در اختیارش قرار دارد پیدا کند. نباید به محلی برای از سر باز کردن فیلمسازان متفاوت از سر دولت تبدیل شود.**

احتجاب

یادداشت

تهران دوست داشتنی در «سوفی و دیوانه»



تهران در «سوفی و دیوانه» یکی از کاراکترهاست. شهری که در این سال ها به ویژه در سینمای اجتماعی با این شکل و عظمت غایب بوده. شهری زیبا که از جنوب تا شمالش را می شود قدم زد، در دل بازار سنتی و سقف هایش

به خیال های کودکانه دل سپرد، از تلخی ها عبور کرد و گوشه ای ایستاد و به صدای خواننده ای دل سپرد که با صدای خش دار می خواند: «بادستات منور دکن از این روزای سسیاه». سینمای اجتماعی در سال های اخیر، بیش از همه روی سبایه ها و تلخی های تهران تمرکز کرده. روی حاشیه نشینی و خانه های ویران. دوربین ها اغلب نمایش دهنده فقر و خشونت و محرومیت بوده اند. زیبایی های زندگی در این کلان شهر معمولاً به سینمای ایران راهی نداشته. شاید به این دلیل که تعصب شهروندان شهر های دیگر برای پرہیز از نمایش پلشتی ها و ضعف های محل زندگی شان بیشتر از تهرانی ها بوده. شاید هم تهران نمادی فراتر از یک شهر و مردمانش بوده است. شور زندگی، خاطرات عاشقانه و لاگشات های چشم نوازی که فقط می شود در تهران سراغش را گرفت، کمتر به فیلم ها راه یافته. مهدی کرم پور در «سوفی و دیوانه» به ما این فرصت را می دهد که همراه با امیر (امیر جعفری) و سوفی (به آفرید غفاریان) در تهران قدم بزنیم، هم چواری سنت و مدرنیته را ببینیم، تهایی ها، شادی ها و کورسوهای امید برای ادامه زندگی و مبارزه کردن را نظاره کنیم و ایمان بیاییم به معجزه هایی که ممکن است در دل همه تلخی ها، آسمان زندگی را استار باران کنند. «سوفی و دیوانه» فیلم تلخی است. یک سوسش مردی ایستاده که عزم خود کشی دارد و در سویی دیگر، دختری که برخلاف ظاهر شاداب و سرخوش، گرفتار است. سفر مشتک آنها به نقاط مختلف تهران، چیزی از درد و اندوه آنها کم نمی کند اما هر دو فرصت می یابند در یک روز رویایی، آرزوهای شان را زندگی کنند. فیلمساز موفق شده تلخی قصه و موقعیت شخصیت ها را با طنزی ملیح کم رنگ کند. «سوفی و دیوانه» از جنس زندگی است، ظاهراً ساده؛ حتی گاهی کسالت بار. اما اگر با فضای فیلم و شخصیت ها همراه شوید، دنبال کردن ماجرای سوفی و امیر برای آن جذاب می شود.

است که به صورت کلیه با ما مطرح می کنند. نظر شما چیست؟

من گلابی اندام، لایه اولویت ها عوض شده اند و ما در غار مانده ایم و نکته دیگر اینکه شعر ها با عملکرد نمی خواند. ما هم باید خودمان را عوض کنیم یا اگر بخوایم سر موضع مان بایستیم و آسیب نبینیم برویم جایی دیگر که سکه مان هنوز رونق دارد. اصلاً شاید هدف من همین است. ریل گذاری ها عوض شده... وقتی همه خواب بودیم!

■ **از راهکار خوب بلیت نیم بها هم استفاده کردید. پیشنهاد شما بود؟**

بله، البته همانطور که می دانید صاحبان آثار و سینما داران در اکران فیلم در سینماها شریک هستند. طبیعی است که باید به صورت توافقی اتفاق می افتاد و هر سینمایی که پیشنهاد را قبول کرد این اتفاق در آن سینما افتاد. در جهان هم همه فیلم ها به یک قیمت عرضه نمی شوند. مثل هر چیز دیگر هر جنسی یک قیمت دارد، زمانی که در شورای صنفی بودم تغییرات بنیادی را ایجاد کردم که دو تا از این تغییرات هم که در برنامه بود و فرست نشد حذف سر گروه ها و انجام قیمت بلیت شناور سینما بود که متناسبانه هنوز هم انجام نشده است. در این مورد خاص هم فکر کردم هر کس هر جا هست باید از خودش شروع کند. در این بحران اقتصادی به جای غر زدن خواستیم بگویم می شود یک کار فرهنگی و حتی نمادین کرد که اثر اجتماعی هم داشته باشد؛ به این معنا که همه می توانیم از خودمان شروع کنیم و کمکی هر چند کوچک به دیگران کنیم و کمک حال هم باشیم. مسأ در کنار هم یک ملتیم که باید بر مشکلاتش غلبه کند.

■ **به نظر می رسد فیلم «سوفی و دیوانه» قابلیت نمایش در گروه هنر و تجربه را داشت.**

نفس دیده شدن فیلم های خاصی که اثر فرهنگی دارند و متناسفانه به قفسه ها و آرشیوها سپرده می شوند آن هم در شکل اکران طولی، هم در محتوا هم در شکل ارائه طبیعتاً اتفاقی است که با نوع فیلم سازی من در این دو دهه و نگاهم به سینما و اکران همخوانی دارد و اتفاق خوبی است. اشکال آنجاست که هنر و تجربه باید هويت مستقل از سانس های بسیار محدودی که در اختیارش قرار دارد پیدا کند. نباید به محلی برای از سر باز کردن فیلمسازان متفاوت از سر دولت تبدیل شود.

■ **هنر و تجربه» امروز به جایگاه خوبی در میان اهالی سینما رسیده است.**

من با تقویت و رسیدن به جایگاه مناسبی موافقم. باید هويت مکانی پیدا کنند و هر کس که مشتری این نوع آثار است باید آدرس مشخص آن را بتواند پیدا کند. آنها به سینمایی مستقل با کاراکتر معین نیاز دارند تا عرضه نشده و مخاطبین شان کنار هم رشد کنند. در غیر این صورت به شکل مزاحم سینمای جریان اصلی قلمداد می شوند و بعد به راحتی به جرم نداشتن مخاطب وسیع حذف می شوند. اینها راهکار هایی است که هنوز تحقق نیافته اما با همه اینها به لطف مسوولان گروه «هنر و تجربه» اکران «سوفی و دیوانه» در این گروه سینمایی ادامه دارد.

را به این فضای یکسان و اتحاد شوم ضد فرهنگی اعلام کردیم.

■ **اما از سال ۸۹ به این طرف دیگر در سمت های اجرایی صنفی فعالیتی نداشتید چرا؟ چون مالال آور و خسته کننده بود یا پاسخگویی به انواع و اقسام توقعات خاص در این عناوین شما را آزار می داد؟**

اصولاً من به فعالیت های اجتماعی و نگاه راهبردی به کار و حرفه و مردم و کشورم علاقه داشتم و شاید هنوز هم دارم. اما بعد از مدتی ایده ایسم ذهنی تو با واقعیت بیرونی تطابق پیدا نمی کند و خسته و افسرده می شوی. پنهان نمی کنم که هنوز هم این حس در من وجود دارد اما هجمه ها و ناپسامانی ها و بیشتر از همه نهادینه شدن ریاکاری و دروغ و حسادت آزارم داده و می دهد.

■ **سال های دور که با شما مصاحبه کردم به عکس فیلم های تجاری، برای فیلم های فرهنگی و استراتژی شما این بود که بعضی فیلم ها در طول زمان مخاطب خود را به دست می آورند و نیازمند زمان بیشتری برای پیدا کردن مخاطبین خود هستند؛ در حالی که فیلم های گیشه در کوتاه مدت با تعداد بالای سینما می تواند به مخاطب دست پیدا کند. در حال حاضر بر عکس است. فیلم هایی که بلافاصله مخاطب خود را هم جذب می کنند (کمدی) در مدت زمان زیادی در سینماها نمایش داده می شوند؛ شما که چند دوره ریاست شورای صنفی نمایش را هم بر عهده داشتید، تحلیل تان در این باره چیست؟**

تا قبل از حضور من در سمت ریاست شورای صنفی همه فیلم ها تنها می توانستند در ۱۴ سالن سینما در مدت طولانی به نمایش در بیایند، من به کمک دوستانم این نمودار را معکوس کردم و تفکیک قابل شدم؛ به این مفهوم که فیلم های مخاطب عام می توانستند در هر چند سالنی که به آنها داده می شود اما در زمان محدودتر به نمایش در آیند. این شکل اکران عرضی به تهیه کننده هم این فرصت را می داد که در زمان کم تر هزینه تبلیغات کند اما به شکل وسیع تری فیلمش را اکران کند اما برای نمایش آثار خاص و هنری باید تعداد سالن های کم تر اما مدت بیشتر به آنها فرصت داده شود تا فیلم مخاطبینش را پیدا کند. حالا که دیگر از کارشناسی خبری نیست، ظاهراً همه چیز در خدمت فروش بالاتر قرار گرفته و هدف سودآوری صرف است. طول و عرض اکران برای ما بهتران!

■ **کاملاً پذیرفتنی است که فیلم های کمدی مخاطب بیشتری به سینماها جذب می کنند. اما این پرسش همواره مطرح است که تکلیف فیلم های نظیر «سوفی و دیوانه»، «عرق سرد»، «جاده قدیم» در اکران چه می شود؟ این نوع فیلم ها باید مورد حمایت سینما داران قرار گیرند. همه سینما که نباید تحت سلطه فیلم های کمدی در بیاید. این جملات بخش هایی از صحبت های اغلب همکاران شما**